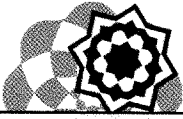


# تاریخ و رجال



# خفتگان در بقیع (۸)

علی اکبر نوایی

وَعَجَّ عَلَى أَرْضِ الْبَقِيعِ الَّذِي تُرَابُهُ يَجْلُو قَدَى النَّاطِرِ

گروه دوم از مدفونین در بقیع

در آغاز این سلسله مقالات - که مربوط است به شناخت بقیع و تاریخ پر فراز و فرودش و نیز شرح حالی است از شخصیت‌های مدفون آن - گروه نخست از دفن شدگان در بقیع را به بررسی گذاشتیم. این گروه و طبقه، از یاران صادق و راستین پیامبر ﷺ بودند که در کنار آن حضرت ماندند و صداقت استواری خویش در میدان‌های جهاد و مبارزه و همگامی با پیامبر ﷺ را به اثبات رساندند.

از این پس به شرح حال گروه و طبقه‌ای دیگر خواهیم پرداخت که نگارش شرح حال آنان، قدری دشوارتر است؛ چه آن‌که در منابع تاریخی فراوانی، شرح زندگی بسیاری از یاران پیامبر آمده، لیکن با تأسف، به محلّ دفن آنان اشاره چندانی نشده و در بقیع نیز اثری از آنان بر جای نمانده است. پر واضح است که شمار این طبقه از یاران پیامبر ﷺ، بیش از طبقه نخست و یاران صادق آن حضرت است که در شماره‌های پیشین از آنان یاد شد.

گروهی که در شماره‌های آتی، به معرفی آنان می‌پردازیم، صحابه‌ای هستند که پس از پیامبر ﷺ، از مسیر نورانی او فاصله گرفتند و حتی برخی از آنان، جفا بر آل رسول را پیشه خود کردند و بالاخره در تاریخ، مسیر انحرافی گشودند!

تاریخ اسلام از رفتار بعضی از آنان دردهای جانفرسا به دل دارد، چه آن‌که ایشان در دوران غربت اهل بیت، یار ظالم و معاند مظلوم شدند. گاه سکوت را گزیدند و گاه به هوای مُلک و ریاست، حقیقت را قربانی امیال درونی خود کردند و از آیات کریمه قرآن، پیرو متشابهات شده‌ند؛ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾<sup>۲</sup>

تعصب، زین، کسری و انحراف، تمایل به حاکمیت تبار و قبیله، قربانی کردن حقیقت، برافروختن آتش کینه‌های بدری و خیبری، اصالت دادن به تبار و نژاد و قبیله، به جای اصالت دادن به سفارش‌ها و توصیه‌های پیامبر ﷺ و... بیشه آنان بود.

برخی شان آل پیامبر ﷺ را آزرده‌اند، خاندانی که خداوند در وصفشان فرمود: ﴿...يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْخِلَ فِيكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۳</sup> و سرانجام کارشان به آنجا رسید که در سال ۶۱ پس از هجرت، آتشی در طف برافروختند و حادثه‌ای دردناک به وجود آوردند و گلوبی را که بوسه پیامبر را خاطره داشت، با خنجری از ستم و به نام خدا بریدند و خود را حقیقت! بنده‌اشند؛ ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾<sup>۴</sup>

اکنون به شرح حال این گروه از دفن شدگان در بقیع می‌پردازیم:

## ۱. ابو هريره دوسی

در نام وی اختلاف بسیار است، به طوری که اگر مروری به کتاب‌های تاریخ و حدیث داشته باشیم، خواهیم دید هر کسی، با نامی از او یاد کرده است و در مقام بررسی آن نام‌ها، به شخص واحدی می‌رسیم که آن شخص، کسی جز ابو هریره نیست.

از ابو هریره با نام‌های زیر یاد کرده‌اند:

۱. ابو هریره بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن الدوسی.
۲. عبد شمس بن صخر ۳. عبد تمیم ۴. سعد بن حارث ۵. عبد العزی
۶. ابن عتبة ابن عمرو بن عیسی بن حرب بن سعد بن ثعلبة بن عمرو بن نهم ابن دوس ۷. عامر ابن عبد غنم ۸. سعید بن دوس ۹. عبد بن سکین و...

به جا است در این باره، به کتاب «الاستیعاب فی معرفة الصحابة»، اشاره‌ای داشته باشیم:

«أبو هریره الدوسی، صاحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ودوس هو ابن عُدْثان بن عبد الله بن زهران بن كعب بن الحارث بن كعب بن مالك بن نصر بن الأزد بن الغوث. قال خلقية بن خياط: أبو هريرة هو عمير بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن أبي صعْب بن منبه بن سعد بن ثعلبة بن سليم بن فهم بن غنم ابن دوس... اختلفوا في اسم أبي هريرة واسم أبيه اختلافاً كثيراً لا يحاط به ولا يضبط في الجاهلية والإسلام فقال خليفة: ويقال: اسم أبي هريرة عبد الله بن عامر ويقال: برير بن عسرة. ويقال: سكين بن دومة. وقال أحمد بن زهير سمعت أبي يقول اسم أبي هريرة عبد الله ابن عبد شمس ويقال: عامر ... ويقال: عبد نهم، ويقال: عبد غنم، ويقال: سعید بن دوس، ويقال: كردوس و...»<sup>۵</sup>

«ابو هریره دوسی، صحابی پیامبر خدا ﷺ است و دوس، عُدْثان بن عبدالله بن زهران بن كعب بن حارث بن كعب بن مالك بن نصر بن ازد بن غوث

است. خلیفه بن خیاط گوید: ابوهریره، همان عمیر بن عامر بن عبد ذی الشّری بن طریف بن عتاب بن ابی صععب بن منبه بن ثعلبه بن سلیم بن نهم بن دوس است.

مورّخان، در نام ابوهریره و نام پدرش اختلاف کرده و هر یک چیزی نوشته‌اند، به طوری که احاطه و ضبط آن‌ها در دوره جاهلیت و اسلام ناممکن است! خلیفه همچنین افزوده است: می‌گویند نامش ابوهریره، عبدالله بن عامر است و گفته‌اند بریر بن عشرقه است و سّکین بن دومه نیز نوشته‌اند. احمد بن زهیر گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: اسم ابوهریره، عبدالله بن عبد شمس است و گفته‌اند: عامر است و عبد نهم نیز نوشته‌اند و برخی هم عبد غنم نامیده‌اند. سعید بن دوس نام دیگر او است و وی را دوس هم گفته‌اند و...»

ابن عبد البرّ این اختلاف را به حدّی زیاد دانسته که می‌گوید: رسیدن به اسم واقعی ابوهریره ناممکن است! وی نام‌های ابوهریره را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ نام‌هایی که در جاهلیت به آن‌ها خوانده می‌شد و نام‌هایی که بعد از مسلمانان بر او نهادند. او با عناوین زیر به آن‌ها پرداخته است:

«أما فی الجاهلیة...» و «أما فی الاسلام...»<sup>۶</sup>

ابن عبد البرّ تعدادی از نام‌های ابوهریره در دوران جاهلیت را ذیل عنوان «اما فی الجاهلیة» آورده و برخی از نام‌های وی بعد از مسلمان شدنش را هم در عنوان «و اما فی الاسلام» ثبت می‌کند. او اسم خاصی را برای ابوهریره مشخص نمی‌کند و آن‌ها را متعدّد و نامعلوم می‌داند ولی با قطع و یقین می‌توان گفت که شخصیتی در میان صحابه پیامبر خدا ﷺ، با نام ابوهریره بوده و این از مسلمّات تاریخی است.

### علل اختلاف در نام وی

چندین دلیل برای اختلاف در نام وی نوشته‌اند که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. برخی گفته‌اند: علت اختلاف در نام‌های وی و پدرش، تصحیف و تحریف است؛

مانند برّ، که آن را برید و یزید نوشته و خوانده‌اند، یا عمرو، که عمیر و عامر هم گفته‌اند و یا سکن، که سکین هم خوانده شده است.

۲. نقل نام‌های متعدد برای پدرش که به وسیله مورخان، به صورت تخمینی و حدس و گمان نوشته شده است.

۳. نقل روایات فراوان از وی، دلیل دیگری است بر اختلاف نام او؛ بدین صورت که هر راوی نامی برایش بیان کرده تا شبهه‌ای پیش نیاید که چرا این همه روایت به وسیله او نقل شده، تا در نتیجه، روایات وی، موهون و سست جلوه نکند.

ابو هریره، نامی بود که پیامبر بر او نهاد.

### مسلمانان ابو هریره

ابو هریره در دو سال آخر عمر شریف پیامبر ﷺ اسلام آورد. او در سال هشتم هجرت، همراه طایفه اشعری - که ابو موسی اشعری هم جزو ایشان بود - به مدینه مهاجرت کردند و در خیبر، هنگامی که قلعه فتح شد و غنایم جنگی جمع آوری و آماده تقسیم گردید، بر پیامبر ایمان آورده، مسلمان شدند. ابو هریره آنگاه که چشمش به غنایم افتاد، از پیامبر ﷺ تقاضای سهم کرد.

گرچه حضرت تصمیم داشتند که سهمی به او بدهند، لیکن از آنجا که وی با ابان بن سعید اختلاف و خصومت داشت، پیشنهاد کرد که ابان بن سعید از غنیمت محروم شود. این پیشنهاد بر ابان که در جنگ شرکت کرده بود گران آمد و بالحن توهین آمیزی به او گفت: ای ویر<sup>۷</sup> از کوه (قدوم ضأن) آمده و به ما آویخته‌ای؟! سرانجام، این اختلاف سبب شد که پیامبر ﷺ چیزی به وی ندهد.<sup>۸</sup>

ابن عبد البرّ نوشته است: «أسلم أبو هريرة عام خیبر و شهدها مع رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».<sup>۹</sup>

ابو هریره در سال فتح خیبر اسلام آورد و در آن جنگ با پیامبر خدا ﷺ همراه بود.

## ابوهریره، در صُفّه

به نقل از بسیاری از مورخان، ابوهریره بعد از مسلمانی، در صُفّه زندگی می‌کرد و همراه صُفّه نشینان بود. هنگام مسلمان شدنش سی ساله بود و حرص فراوانی در شنیدن سخنان پیامبر ﷺ داشت.

او در خوردن غذا و سیر کردن خود جدّیت داشت و در این مورد زبانزد بود. در جایی می‌گوید: «در صُفّه مسجد زندگی می‌کردم، روزی با روزه تا شام به سر بردم و همچنان از شکم گرسنه رنج می‌بردم، در این هنگام برای قضای حاجت از مسجد دور شدم، چون برگشتم طعامی را که اغنیای قریش برای اهل صُفّه می‌فرستادند، خورده بودند، با خود گفتم: اکنون کجا بروم؟ کسی گفت: نزد عمر بن خطاب برو، در حالی که عمر مشغول تعقیب نماز بود، به نزد وی رفتم، منتظر ماندم تا از نماز فارغ شد، چون به خانه رهسپار شد، نزد وی رفته، گفتم: قرائت مرا گوش کن. در حالی که جز طعام نظری نداشتم، عمر نیز به آیاتی چند از سوره آل عمران که تلاوت نمودم، گوش داد، ولی هنگامی که به خانه رسید داخل خانه شد و مرا به حال خود گذاشت.»<sup>۱۱</sup>

مانند همین ماجرا را برای ابوبکر نقل می‌کند و می‌گوید: «او هم به من توجهی نکرد.» و نیز می‌گوید: «جعفر بن ابوطالب در نظرم محبوب است و از این رو می‌گفت:

«أفضل أصحاب الرسول، جعفر بن أبي طالب».<sup>۱۲</sup>

«برترین فرد در بخشندگی، در میان اصحاب پیامبر، جعفر بن ابی طالب است.»

علت این مسأله را هم خودش نقل کرده و گفته است: «هرگاه برای سیر کردن شکم خود، نزد جعفر می‌رفتم، او مرا سیر می‌کرد.»

وی در جنگ صفین، هنگام خوردن شام و نهار، بر سر سفره معاویه می‌نشست و هنگام نماز پشت سر علی بن ابوطالب رضی الله عنه می‌ایستاد و هرگاه جنگ شدت می‌گرفت، به کوه‌های

اطراف می‌رفت. وقتی دلیل این کارش را پرسیدند، گفت:

«مضیره معاویه اُطیب و اُدسم و الصّلاة خلف علیّ رضی الله عنه أفضل».<sup>۱۲</sup>

«سفره معاویه بهتر و چرب‌تر است ولی نماز پشت سر علی رضی الله عنه فضیلت بیشتری دارد.»

در باره تمایل شدید ابوهیره به سیر کردن شکم، مورخان اهل سنت هم اشاراتی دارند؛ برای نمونه، ابن عبد البرّ، می‌نویسد:

«ثمّ لزمه وواظب علیه رغبةً فی العلم راضياً بشعب بطنه فکانت یده رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».<sup>۱۳</sup>

«ملازم پیامبر بود و او را مواظبت می‌کرد، به خاطر رغبتی که به علم داشت و حرصی که بر سیر کردن شکم داشت، همواره دست او در سفره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.»

ابوهیره، به همین دلیل، که تمایل فراوانی به سیر کردن شکم خود داشت، در زمان معاویه و چنانکه اشاره داشتیم، در ماجرای جنگ صفین، لقب «شیخ المضیره» را به خود گرفت.

«این لقب در زمان معاویه به او داده شد. مضیره، نام غذایی مخصوص، لذیذ و منحصر به فرد بود، که از طرف دستگاه خلافت اموی، برای نویسندگان و شاعران وقت، که با حکومت همکاری داشتند و به دعوت معاویه در سفره‌های دربار حضور می‌یافتند، ترتیب داده می‌شد و آن، ترکیبی از گوشت تازه گوسفند یا بره و شیر و روغن و ادویه‌جات رایج آن روزگار بود. که اشراف زادگان می‌خوردند، شاعران دربار، با خوردن آن غذاهای لذیذ، به وجد می‌آمدند و در مدح امرا و خلفا، شعر می‌سرودند. روایتگران نیز به جعل حدیث می‌پرداختند، این غذا آن قدر لذیذ بود که مردم بیچاره و حتی توانگر، غذاهای خوشمزه خود را تمایل به مضیره معاویه می‌کردند... به دلیل حضور و رغبت شدید ابوهیره به این سفره و غذا، او را شیخ المضیره لقب دادند.»<sup>۱۴</sup>



## ابوهریره و اعتراف به عظمت علی علیه السلام

ابوهریره بارها به فضیلت علی علیه السلام اعتراف کرده است. او می گوید:

«معاذ بن جبل را دیدم که به علی بن ابی طالب چشم می دوخت. به او گفتم: چرا! این همه به علی چشم می دوزی؟ گویی که تا کنون او را ندیده‌ای؟ گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهٌ عَلِيٌّ عِبَادَةٌ»؛ «نگاه به چهره علی عبادت است.» ابن ابی الحدید معتزلی گوید: «چون ابوهریره با معاویه به کوفه آمد. شب‌ها در باب کنده می نشست و مردم در مجلس او شرکت می کردند. جوانی از کوفه آمده نزدش نشست و گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که در حق علی بن ابی طالب فرمود: خداوند! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن دار، هر که او را دشمن بدارد؟ گفت: آری.»<sup>۱۵</sup>

## روایات فراوان به نقل از ابوهریره!

با این که ابوهریره در سال هشتم هجرت، مسلمانی برگزید و کمتر از دو سال در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما به حدی روایت از آن حضرت نقل کرده که این کثرت نقل، او را در معرض اتهام قرار داده و بسیاری از مورخان و اهل حدیث، حتی از اهل سنت، در صحت همه روایات او تردید دارند. تا آنجا که این قضیه، حتی مورد اعتراض عمر و عثمان قرار گرفت! علی علیه السلام او را به دلیل نقل این همه روایت نکوهش کرد.

«نخستین کسی که او را از نقل خبر منع کرد، عمر بن خطاب بود. وی هنگامی که شنید ابوهریره روایاتی را به پیغمبر اسلام نسبت می دهد که اصل و ریشه ندارد، او را به حضور خواست و از نقل حدیث منع نمود و در مرتبه دوم او را با تازیانه ادب کرد. اما او باز از جعل حدیث دست برنداشت و به تبعید تهدید شد. خلیفه دوم اعلام کرد که اگر از نقل حدیث دست نکشد، به سرزمین دوس، (که وطن اصلی وی بوده) تبعید خواهیم کرد؛ چنانکه به کعب الاحبار هم اعلام کرد اگر از نقل احادیث دست نکشی، به سرزمین میمون‌ها تبعیدت خواهیم نمود.»<sup>۱۶</sup>

کثرت روایات ابوهریره و عدم تناسب بسیاری از محتوای روایاتش، موجب شد که او به عنوان جعل کننده حدیث شهرت یابد. که از نقل و بسط این مطالب خودداری می‌گردد.

### ابوهریره و حکومت بحرین

پیامبر خدا ﷺ پس از بازگشت از جعرانه، علاء حضرمی را با جمعی، از جمله ابوهریره به بحرین، نزد منذر بن ساوی فرستاد، منذر را به اسلام دعوت کردند. او اسلام آورده و در مسلمانی استواری گزید. همه بستگان منذر هم مسلمانی برگزیدند. مسیحیان هم به دادن جزیه راضی شدند. علاء به ابوهریره گفت: پیامبر به من در حق تو سفارش کرد، بگو چه کاری از من برای تو ساخته است؟ ابوهریره گفت: مرا مؤذن خود قرار ده. ابوهریره مؤذن او شد و همچنان در بحرین بود تا این که علاء فوت کرد. عمر او را به حکومت بحرین برگزید، ولی پس از چندی، مطالبی که با امانت داری وی سازش نداشت به عمر گزارش شد، لذا او را عزل نمود و عثمان بن ابی العاص را به جایش منصوب کرد.

«پس از مراجعت از بحرین معلوم شد که ابوهریره چهار صد هزار دینار با خود آورده است... عمر گفت: آنچه سرمایه اصلی ات بوده، به اضافه خرج کنونی ات بردار و بقیه را به بیت المال بسپار. پس دستور داد دوازده هزار از او بگیرند.»<sup>۱۷</sup>

### ابوهریره و اعتراف به عظمت علی، حسنین و اهل بیت

روایات فراوانی در میان نقل‌های ابوهریره وجود دارد که وی به مقام، عظمت و جایگاه والای علی، حسنین و اهل بیت اعتراف کرده است، که نقل تمام این روایات به درازا می‌کشد.

«اصبغ نباته در حضور معاویه از ابوهریره پرسید: ای یاور پیامبر، به آن خدایی که غیر او خدایی نیست و عالم به غیب و حضور است و به حق پیامبر سوگندت می‌دهم که آیا در غدیر خم بودی؟ گفت: آری، در روز غدیر بودم. پرسید: از پیامبر درباره علی چه شنیدی؟

گفت: شنیدم که فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ».<sup>۱۸</sup>

«هر که من مولای اویم، این علی، مولای او است. خدایا! دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن می‌دارد. خدایا! یاری کن هر که علی را یاری کند و خوار بگردان، هر که علی را خوار نماید.»

### رویکردانی از علی علیه السلام و گرایش به معاویه

ابوهریره، در واقع به دلیل فضایل برجسته‌ای که در علی علیه السلام سراغ داشت، به ایشان علاقمند بود و آن حضرت را دوست می‌داشت و لذا حدیث غدیر را به طور مفصل نقل کرده و در مواقف مختلفی که از وی راجع به ماجرای غدیر پرسش کرده‌اند، کلیت ماجرا را توضیح داده و خبر ائمه اثنا عشر را با نام هریک از امامان، از قول پیامبر خدا نقل کرده است. اما هنگامی که دوران معاویه می‌رسد و حاکمیت به دست او می‌افتد و بخشش‌های هدفمندانه سیاسی او آغاز می‌شود، ابوهریره به سمت معاویه گرایش می‌یابد و زمینه را برای تثبیت حاکمیت وی مهیا می‌کند و اخباری را درباره او جعل و وضع می‌نماید. در هر حال، ابوهریره به فرزندان ابوالعاص خدمات فراوان می‌کند.

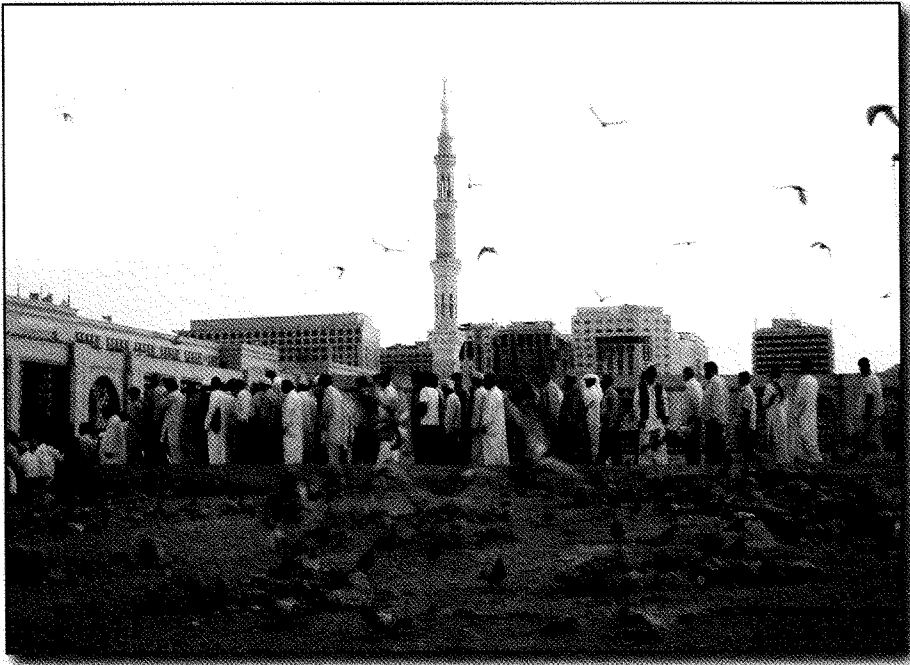
محمود ابوهریره، از دانشمندان بزرگ اهل تسنن، در کتاب خویش با عنوان «شیخ المضیره ابوهریره» تلاش‌های گسترده ابوهریره در تضعیف چهره امیر مؤمنان و فضیلت‌سازی برای معاویه را شرح داده، می‌نویسد:

«ابوهریره از وضع و جعل احادیث در طعن علی علیه السلام چیزی فرو نگذاشت و همزمان درخصوص آل ابی العاص به صورت عموم و معاویه به صورت خاص وضع نمود که شأن آن‌ها را بالا ببرد.»<sup>۱۹</sup>

## سرگ ابوهریره و دفن در بقیع

ابوهریره، قصری در عقیق داشت که در همان قصر در گذشت. فرزندان عثمان او را از قصرش به مدینه حمل کرده، در بقیع به خاکش سپردند؛ «کانت وفاته فی قصره بالعقیق، فحمل الی المدینة فکان ولد عثمان بن عفان یحملون سریره حتی بلغوا به البقیع حفظا بما کان من رأیه فی أیهم وصلی علیه الولید بن عتبة بن أبی سفیان وکان یومئذ أمیراً علی المدینة».<sup>۲۰</sup>

وفات ابوهریره در سال ۵۷ هجری رخ داد، که در این سال، سنش به ۷۸ می‌رسید.<sup>۲۱</sup>



## ۲. عبدالرحمان بن عوف

عبدالرحمان بن عوف الزهری، نسبش به چند واسطه به مرّه بن کعب می‌رسد. مادرش امّ کلثوم، دختر عتبه است. او از صحابی پیامبر ﷺ بوده و هشتمین فردی است که اسلام آورد. عبدالرحمان ۲۱ سال پیش از بعثت به دنیا آمد. نامش در جاهلیت «عبد عمرو» بود که

پیامبر ﷺ آن را به «عبدالرحمان» تغییر داد. او از قبیله بنی زهره و پسر عموی سعد بن ابی وقاص و داماد عثمان و از نخستین مهاجران به مدینه است. او در مهاجرت به حبشه نیز حضور داشته است.

### شرکت در صحنه‌های مهم

عبدالرحمان بن عوف، آنگاه که مسلمان شد، در صحنه‌های مهم، حضوری فعال داشت. در نبردهای بدر و أُحُد، از کسانی بود که در میدان جهاد، مقاومت و رشادت از خود بروز داد.

### نقش عبدالرحمان عوف در انتخاب عثمان

انتخاب خلفا، پس از رحلت پیامبر ﷺ به یک شیوه و روش نبود؛ زیرا هر یک از خلفای سه‌گانه به نوعی خاص و به شکلی ویژه برگزیده شدند. هنگامی که خلیفه دوم دانست روزهای آخر عمر خویش را می‌گذراند و از گوشه و کنار به او گفته می‌شد جانشین تعیین کند و عایشه به وسیله عبد الله فرزند حذیفه پیامی فرستاد که: «امت محمد را بی شبان نگذار؛ زیرا که از فتنه می‌ترسم...»<sup>۲۲</sup>

«لَا تَدْعُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ بِلَا رَاعٍ اسْتَخْلَفَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَدْعُهُمْ بَعْدَكَ هَمَلًا فَإِنِّي أَحْشَى عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ...»<sup>۲۳</sup>

«امت محمد را بی راهنما و حاکم مگذار، خلیفه را برگزین و امت را رها مکن که من بر امت محمد، از فتنه می‌ترسم. فرزند خلیفه، به پدر خود همین نکته را گفت. برخی می‌گفتند «فرزند عمر، عبدالله باشد، اما خود خلیفه از بی کفایتی فرزندش آگاه بود و این رأی را نپذیرفت.»<sup>۲۴</sup>

پس عمر شش تن را برگزید که عبارت بودند از: علی رضی الله عنه، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف. وقتی اینان پیرامون بستر خلیفه گرد آمدند، او با چهره‌ای گرفته و تند به ایشان گفت: لابد همه می‌خواهید زمام امور را پس از من به دست گیرید؟! در این هنگام خطاب به یک یک آنان، به جز علی رضی الله عنه، سخنانی گفت و با ذکر دلایلی، هیچ یک را شایسته تصدی خلافت ندانست. آن‌گاه رو به علی رضی الله عنه کرد و در سراسر زندگی آن

حضرت نقطه ضعفی، جز شوخ طبعی و مزاحی ایشان! نیافت و افزود: اگر او زمام امور را به دست گیرد، مردم را به مسیر حق و طریق آشکار، راهبری خواهد کرد.

«فلما أحسَّ بالموت، قال لابنه: اذهب إلى عائشة وأقرأها مني السلام واستأذنها أن أقبر في بيتها مع رسول الله و مع أبي بكر، فأتاها عبد الله بن عمر، فأعلمها فقالت: نعم وكرامة، ثم قالت: يا بني أبلغ عمر سلامي و قل له لا تدع أمة محمد بلا راع استخلف عليهم ولا تدعهم بعدك هملاً، فإني أخشى عليهم الفتنة... فأرسل إليهم جميعهم وهم على بن أبي طالب و عثمان بن عفان و طلحة بن عبيد الله و الزبير بن العوام و سعد بن أبي وقاص و عبد الرحمن بن عوف...»<sup>۲۵</sup>

«وقتی خلیفه دوم مردن خویش را نزدیک دید، به فرزندش عبدالله دستور داد که: نزد عایشه برو و سلام مرا برسان و از او اجازه بگیر که در کنار پیامبر ﷺ و ابوبکر دفن شوم. عبدالله نزد عایشه رفت و او را از این مطلب آگاه ساخت. عایشه گفت: مانعی نیست. سپس گفت: فرزندم! سلامم را به خلیفه برسان و به او بگو که امت محمد ﷺ را بی نگاهبان و بی زمامدار نگذار و برای خود جانشین تعیین کن و بعد از خود، امت را یله و رها مگذار که من از فتنه می ترسم! پس عمر، به سوی شش تن؛ علی بن ابی طالب، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف فرستاد که گرد آیند و...»

به جز طلحه - که غایب بود - همگی گرد آمدند. عمر در پایان این جلسه، فرمانی اکید و آمیخته با خشونت صادر کرد. ابن قتیبه، در کتاب خویش، ماجرا را با تفصیل گزارش کرده و اینگونه می نویسد:

«إن استقام أمر خمسة منكم وخالف واحد فاضربوا عنقه، وإن استقام أربعة واختلف اثنان فاضربوا أعناقهما، وإن استقر ثلاثة واختلف ثلاثة فاحتكموا إلى ابني عبد الله، فلائى الثلاثة قضى فالخليفة منهم وفيهم، فإن أبى الثلاثة الآخرون ذلك فاضربوا أعناقهم»<sup>۲۶</sup>

«اگر پنج نفر رأی واحدی داشتند و یک نفر مخالف بود، گردن آن یک نفر

را بزنید و اگر چهار نفر هم‌رأی شدند و دو نفر مخالفت کردند، گردن آن دو را بزنید و اگر سه نفر متحد شدند و سه نفر مخالفت کردند، فرزندان عبدالله را حَكَم قرار دهید، هر یک از دو گروه (سه نفره) که رأی آورد، خلافت مربوط به آنان و در میان آنها است (که یکی گزینش می‌شود) و اگر سه نفر دوم مخالفت کردند، گردنشان را بزنید.»

به گزارش ابن قتیبه، جمع حاضر (که شش نفر بودند) گفتند: ای خلیفه، نظر خود را بگو تا به آن عمل کنیم. عمر گفت: ای سعد، آنچه مانع من در انتخاب تو است، برخورد شدید و سخت‌گیری تو در امر است و ای عبدالرحمان بن عوف، آنچه مانع من از گزینش تو است، این است که تو فرعون این امتی.

«سپس غش کرد و بار دیگر به هوش آمد و اینگونه گفت: ملاک انتخاب و تنها شخصی که سخشن برای دیگران حجت است، عبدالرحمان بن عوف می‌باشد. به هر کس که او رأی داد، همه به او رأی دهید!»<sup>۲۷</sup>

عبدالرحمان بن عوف خطاب به علی علیه السلام گفت: ای علی، با تو بیعت کنم و حکومت را به تو واگذارم، آیا طبق کتاب خدا و سنت پیامبر و عمل ابوبکر و عمر حکم می‌رانی؟ علی علیه السلام فرمود: حکومت بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر آری، اما عمل به سیره شیخین، نه؛ «آن عبدالرحمن بن عوف قال لعلی: یا علی، هل أنت مبایعی علی کتاب الله وسنة نبیه و فعل أبی بکر و عمر؟ فقال علی علیه السلام: أما کتاب الله وسنة نبیه فنعم، و أما سیره الشیخین فلا».<sup>۲۸</sup>

بدین صورت، عبدالرحمان بن عوف، به حق عمل نکرد و خلافت اسلامی را به خارج از مسیر خود سوق داد...!

### عبدالرحمان و حرکت به سوی دوزخ

گفته‌اند که روزی کاروان عبدالرحمان بن عوف به مدینه رسید. کاروان وی چنان بزرگ بود که ولوله در شهر افکند. عایشه پرسید: چه خبر است؟ گفتند: شتران عبدالرحمان رسید. عایشه گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: عبدالرحمان بر صراط افتان و خیزان می‌رود؛ چنانکه گویی به دوزخ افتاده است! عبدالرحمان بن عوف وقتی این خبر را شنید، گفت: شتران و آنچه بر پشت دارند، در راه خدا باشد، شمارشان پانصد بود.»<sup>۲۹</sup>

## عبدالرحمان بن عوف و مکنت مالی

در سال‌های نخست خلافت عثمان، عبدالرحمان در حد افراط، از عطایایی بهره‌مند شد. عثمان ۲/۵۶۰/۰۰۰ دینار به وی بخشید، اما در اواخر عمر خلافت عثمان، بر سر مسائلی؛ از جمله مسأله خلافت بعد از عثمان، او به اختلاف و مخالفت با عثمان پرداخت.

گزارش ثروت انبوه عبدالرحمان و بخشش‌های بی‌جهت خلیفه به وی را، همه مورخان نوشته‌اند:

«فالمعروف عن ابن عوف أنه كان صاحب ثروة هائلة وأموال وفيرة، بلغت ألف بعير، و مائة فرس، وعشرة آلاف شاة، و أرضاً كانت تزرع على عشرين ناضحاً، و خرجت كل واحدة من الأربع بنصيبها من المال الذي تركه، فكان أربعة و ثمانين ألفاً».<sup>۳۰</sup>

«معروف و مشهور آن است که عبد الرحمان بن عوف، دارای ثروتی انبوه بود و اموال فراوانی اندوخته داشت (به او داده شده بود) که به هزار شتر و هزار اسب و ده هزار گوسفند می‌رسید و زمینی که بیست تن آن را آبیاری می‌کردند. هر چهار نفر نصیبی را دریافت کردند که به حد هشتاد و چهار هزار دینار می‌رسید.»

بیشتر ثروت عبدالرحمان را خلیفه سوم به او بخشیده بود.

## مرگ عبدالرحمان بن عوف و خاک سپاری‌اش در بقیع

عبدالرحمان، در زمان خلافت عثمان بیمار شد و عثمان به عیادتش رفت اما از آنجا که وی طمع در خلافت داشت و عثمان روی خوش به وی نشان نداده بود، از او روی گرداند و سخن نگفت.

«عبدالرحمان بن عوف در سال ۳۲ ق. دوران خلافت عثمان، در مدینه از دنیا رفت.

عثمان بر او نماز گزارد و در بقیع به خاکش سپردند.»<sup>۳۱</sup>





«عن عبد الواحد بن محمد بن عبد الرحمن ابن عوف، قال: أوصى عبد الرحمن بن عوف - رضی الله عنه - إن هلك بالمدينة أن یدفن إلى عثمان بن مظعون، فلما هلك حفر له عند زاوية دار عقيل الشرقية فدفن هناك».<sup>۳۱</sup>

«عبد الواحد، فرزند عبدالرحمان بن عوف گوید: عبدالرحمان وصیت کرد که اگر در مدینه از دنیا رفت، در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شود. هنگامی که از دنیا رفت، در زاویه شرقی دار عقیل، قبری برایش کردند و در آنجا مدفون گردید.»

### ۳. مغیره بن شعبه

مغیره بن شعبه، ابن ابی عامر، بن مسعود ثقفی (ابو عیسی یا ابو عبدالله)، در شهر طائف به دنیا آمد. او پسر برادر عروه بن مسعود ثقفی، دیگر صحابی پیامبر ﷺ بود. در سال پنجم هجرت، آیین مسلمانی برگزید.

## شبهه مسلمانان مغیره

«به دلیل این که تزویر و مکر، جزو سرشت و ذات مغیره بوده، طبق نقل های مورخان، مسلمان شدنش هم واقعی نبوده است؛ زیرا در سفری که با گروهی از قبیله بنی ثقیف به مصر، نزد مقوقس داشتند، با خود هدایایی می‌برند و مقوقس هم به آنان هدایایی می‌دهد. هدایا فراوان بوده و مغیره که در آن جمع، از همه فروتر بوده، از سر مکر، دستمالی بر سر می‌بندد و خود را به مریضی می‌زند. آن‌ها که شراب همراه داشتند و می‌خواستند بیاشامند، به مغیره تعارف کردند اما او عذر آورد و گفت: سردرد دارم، نمی‌توانم بیاشامم، معذورم. در عوض، من جام‌های شما را پر از شراب می‌کنم. آنان پذیرفتند و مغیره از سر مکر، به آن‌ها شراب فراوان خوراند تا آنجا که بی‌هوش افتادند! اینجا بود که همه را کشت و هدایا را صاحب شد و از ترس قبیله بنی ثقیف، به طائف نرفت و راهی مدینه شد و نزد پیامبر ﷺ رفت. پیامبر که از ماجرای وی آگاه بود، او را نکوهش کرده، اسلامش را پذیرفت. بنابراین، مسلمانان اش از سر مکر و تزویر بود و حقیقت نداشت.»<sup>۳۳</sup>

## مغیره و کارنامه اش

کارنامه مغیره با مسلمانان او سازگار نیست. در منابع تاریخی، می‌توان فرازهای ذیل را در کارنامه نادرخشانش دید:

۱. اسلام آوردنش به خاطر ترس از قبیله بنی ثقیف و به طمع حضور در نظام سیاسی - اجتماعی آن روز، در کنار پیامبر ﷺ.
۲. همگامی با جناح سیاسی مخالف در سقیفه.
۳. همگامی فعال با تغییر دهندگان مسیر خلافت، از علی علیه السلام به خلیفه اول.
۴. شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، دخت گرامی پیامبر ﷺ.
۵. گرفتن رشوه، با حرص و طمع.
۶. مخالفت با علی علیه السلام و فرزندان پاکش، به شکل گسترده.
۷. طراحي برای خلافت یزید و سعایت گسترده در این ماجرا.
۸. هموار کردن راه برای تداوم آزار به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام.
۹. سرپیچی از شرکت در جیش اسامه و...

توضیح برخی موارد پیش گفته:

### - همکاری در تغییر مسیر خلافت

به دلایل بسیار، پیامبر ﷺ را به عنوان خلیفه و جانشین خود مشخص کرده بود و از این تصمیم حضرت، می توان برداشت کرد که تنها او صلاحیت بر این کار را داشته است. «مغیره بن شعبه، جلو خانه پیامبر ﷺ، خلیفه اول و دوم را دید و از آنان پرسید: از چه رو اینجا نشسته اید؟ گفتند: منتظریم این مرد (علی بن ابی طالب) بیرون بیاید تا با او بیعت کنیم. مغیره گفت: می خواهید این خاندان را بر مردم مسلط کنید تا آن‌ها را بدوشند؟ خلافت را در قریش توسعه دهید تا بعداً نیز ادامه یابد. به پیشنهاد او، آنان بر این تصمیم مصمم شدند و به سقیفه رفتند و پیش آمد آنچه نباید...»<sup>۳۴</sup>

### مغیره، در جمع مهاجمان به خانه فاطمه

مغیره بن شعبه، با حمله کنندگان به خانه علی و فاطمه علیها السلام همراه شد: آنان به خانه فاطمه هجوم بردند و مغیره با لگد در خانه را شکست که به پهلوی آن حضرت خورد. امام حسن مجتبی علیه السلام، خطاب به مغیره می فرماید:

«أَنْتَ ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»<sup>۳۵</sup>

«تو بر پیکر فاطمه علیها السلام ضربتی وارد کردی و با آن ضربه بی هوشش ساختی.»

در تاریخ، از نام مهاجمان به خانه فاطمه یاد شده و عبدالزهره مهدی، در کتاب «الهجوم علی بیت فاطمه»، از این افراد نام می برد:

«... ۲. خالد بن ولید ۳. قنفذ ۴. عبدالرحمان بن عوف ۵. سلمة بن سلامة ۶. مغیره بن شعبه...»<sup>۳۶</sup>

نوشته اند که مهاجمان ۲۲ نفر بوده اند و مغیره شکننده در بود.

### مغیره و خطاهایی که مرتکب شد

او در زمان خلافت خلیفه دوم و سوم، مدتی نسبتاً طولانی، حاکم شهرهای بصره و کوفه بوده و در این مدت، اعمالی مرتکب شد که از مهم ترین نقاط تاریک زندگی اش محسوب می شود.

«ثقیان و دیگر اعراب، او را به مکاری و توطئه‌گری می‌شناختند. ظاهر آن است که وی، نقشی ویژه در کشتن مخالفان خلیفه دوم و مخالفان بنی امیه داشته است. فرزند خواندگان حارث در تلاشی که برای انتقام از مغیره انجام دادند، مدرکی به دست آورده و آن را در ازای کشتن عقبه، حارث و افرادی از قبیله بنی ثقیف افشا کردند و در صدد برآمدن وی را به قتل رساندند. فرزند خواندگان حارث متوجه شدند که نافع، نفع، زیاد و شبل بن معبد در بصره، مغیره را با امّ جمیل دیده‌اند. آنان این خبر را میان مردم انتشار دادند و (در بصره) از امامت مغیره برای نماز جلوگیری کردند.»<sup>۳۷</sup>

در حالی که چنین خبری میان مردم پیچید، خلیفه دوم وی را از بصره به کوفه، که مرکز استان بزرگتری بود، انتقال داد و در واقع او ترفیع درجه یافت و حتی این سخن در میان عرب شهرت یافت که:

«غضب الله عليك، كما غضب أمير المؤمنين [عمر بن الخطاب] على المغيرة، عزله عن البصرة واستعمله على الكوفة!»<sup>۳۸</sup>

«خداوند بر تو خشم کند، همانطور که عمر بر مغیره خشم کرد. او را از بصره عزل و به کوفه فرستاد و حکومتش داد!»

### نقش کلیدی مغیره در ولایتعهدی یزید

از کارهایی که مغیره مرتکب شد، طرح و جانداختن موضوع ولایتعهدی یزید بود و در واقع این کار، با طراحی و نقشه‌ریزی مغیره انجام شد. مورخان نوشته‌اند که معاویه می‌خواست او را از حکومت کوفه عزل کند و سعید بن عاص را به جایش بگمارد، مغیره که چنین دید، نزد یزید رفته، گفت: چرا معاویه به فکر تو نیست و تو را جانشین خودش معرفی نمی‌کند؟! یزید با شنیدن این موضوع تحریک شد و به پدرش معاویه پیشنهاد داد و در ضمن گوشزد کرد که مغیره توان عملی ساختن این کار را دارد. با شناختی که معاویه از گذشته و کارنامه یزید داشت و از سویی با امام حسن مجتبی (علیه السلام) شرط کرده بود که کسی را به جانشینی خود تعیین نکند، فکر می‌کرد مردم این موضوع را نمی‌پذیرند و این کار نشدنی است، لیکن با پیشنهاد مغیره امیدوار گردید و بار دیگر حکومت کوفه را که از حساس‌ترین

مراکز اسلامی بود، به او واگذار کرد و فرمان داد که مقدمات این کار را در کوفه فراهم کند و از مردم آن سامان برای یزید بیعت بگیرد.<sup>۳۹</sup>

### مغیره و افتادن به دامن مرگ

در سال چهل و نهم هجرت، در کوفه طاعون آمد و جمعی فراوان به آن مرض مردند. مغیره که استاندار کوفه بود، برای حفظ جان خویش به قصد مدینه، از کوفه بیرون رفت، غافل از این که گرفتار طاعون شده بود! او با خواری تمام چشم از جهان بست و در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.

البته درباره محل دفن و مرگ او اختلافی در تاریخ وجود دارد؛ برخی مرگ او را در همان کوفه دانسته‌اند اما کتبی مانند استیعاب، الکامل و قاموس نوشته‌اند که مرگ او در مدینه بوده است.<sup>۴۰</sup>

### ۴. سعد بن ابی وقاص

سَعْدُ (مَالِكِ) بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، از طایفه قریش و قبیله بنی زهره است.

### اسلام سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص، از اسلام آوردندگان نخستین است که در مکه و تحت الشجره، به پیامبر خدا ﷺ ایمان آورد.

«وَهَذَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ مِنْ جُمَلَةِ السَّابِقِينَ وَالْمُبَايِعِينَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»<sup>۴۱</sup>  
«سعد بن ابی وقاص از پیشگامان به اسلام و بیعت کنندگان تحت شجره به پیامبر گرامی اسلام ﷺ است.»

### هجرت به مدینه

پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، سعد نیز هجرت کرد و به مدینه آمد. او با این که از امرای عرب بود، لیکن هر آنچه در مکه داشت و انهداد و هجرت به مدینه را برگزید.

## شرکت سعد در میدان‌های نبرد

سعد در بیشتر غزوات همراه پیامبر بود و به فارس عرب شهرت داشت. فردی بود دلیر، نترس و شجاع. او در اُحد حاضر بود و نیز در نبرد بدر اسیر گرفت و به حضور پیامبر ﷺ آورد.

«شَرِكٌ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فِيمَا يَغْنُمُونَهُ، فَأَتَى سَعْدٌ بِأَسِيرِينَ»<sup>۴۲</sup>

«سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود و عمار بن یاسر در جمع آوری غنیمت شرکت داشتند و سعد دو اسیر را خدمت حضرت رسول آورد.»

منابع تاریخی گواهی می‌دهند که او در خیبر و احزاب و حنین و همه مراسم و حجة الوداع و فتح مکه حضور داشته و افتخارات فراوانی نصیبش گردیده است.

## نقل روایت از پیامبر ﷺ

او احادیث بسیاری را از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است. در سلسله روایان احادیث اهل سنت بوده و روایاتی به ایشان منسوب است. البته برخی از کتب شیعه نیز از سلسله روایان پیامبر خدا ﷺ دانسته‌اند.

محبی الدین نووی روایات فراوانی را از ابن ابی وقاص نقل کرده و او را مصدر روایات بخاری و مسلم دانسته است؛ مثلاً آورده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ... وَ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ... وَ حَدِيثِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ الدَّارُ قُطْنِيُّ وَ ابْنُ حِبَّانَ...»<sup>۴۳</sup>

«از سعد بن ابی وقاص و عمار یاسر و... و جابر بن سمره... و حدیث سعد بن ابی وقاص و... روایت کرده آن را مسلم و بزار و الدار قطنی و ابن حبان...»

در هر حال، به دلیل همراهی فراوان با پیامبر خدا ﷺ مسموعات و مشاهدات فراوانی داشته که آن‌ها را نقل کرده است.

اهل سنت، احکام جنانز را از او فراوان آورده‌اند. ناگفته نماند که برخی در اصل مسأله

تشکیک کرده و گفته‌اند که از او روایات فراوان نقل نشده و این، کتب اهل سنت است که روایات فراوان به او نسبت داده‌اند.

ابن حجر، این تشکیک را مطرح نموده، می‌گوید: روایات اندکی از او نقل شده است.

«حدیث مسائب بن یزید، صحبت سعد بن ابی وقاص کذا و کذا سنة فلم أسمعہ و حدث عن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و سلم - إلا حديثاً واحداً».<sup>۴۴</sup>

«سائب بن یزید گفته، سالی را با سعد بن ابی وقاص بودم، در مدت این یک سال، او از پیامبر خدا ﷺ یک حدیث روایت کرد.»

ابن حجر، همین نکته را دلیل شمرده است که روایات فراوان نبوده، بلکه اندک بوده است.

در عین حال، افراد دیگری چون ابن قدامه، در کتاب مغنی مدعی است که سعد بن ابی وقاص جزو روایات کثیر الروایه است.<sup>۴۵</sup>

### شهادت سعد بن ابی وقاص بر سبقت علی در ایمان

سعد در نقل‌های خود گواهی داده است که علی رضی الله عنه، نخستین ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردان است:

«شهد سعد بن ابی وقاص الصحابی، بأن علیاً أوّل المسلمین إیماناً».<sup>۴۶</sup>

«سعد بن ابی وقاص شهادت داده که از مسلمانان، علی رضی الله عنه نخستین کسی است که ایمان آورد.»

«عن السّدی قال: سمعتُ سعد بن ابی وقاص يقول: علی رضی الله عنه أوّل المسلمین سلماً».<sup>۴۷</sup>

«از سدی نقل شده که گفت: شنیدم از سعد بن ابی وقاص که می‌گوید: علی رضی الله عنه اولین کسی است که اسلام آورد.»

همچنین سعد در سلسله روایات حدیث غدیر قرار دارد: «رَوَى سَعْدٌ قِصَّةَ غَدِيرِ خُمٍ».<sup>۴۸</sup>

همچنین محمد بن سلیمان کوفی، حدیث منزلت را از قول سعد نقل کرده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَلَفَ عَلِيًّا فِي أَهْلِهِ، ثُمَّ لَحِقَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».<sup>۴۹</sup>

«از سعد بن ابی وقاص نقل شده که پیامبر خدا ﷺ، علی را در اهل خود جانشین ساخت، سپس او را به خود چسبانید و فرمود: ای علی، نسبت تو به من، مانند هارون است به موسی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

محمد بن سلیمان کوفی، طریق دیگری را هم از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ﷺ، إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».<sup>۵۰</sup>

«از سعد بن ابی وقاص، از ام سلمه، همسر پیامبر ﷺ نقل شده که پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: آیا خوشنود نمی شوی که نسبت تو به من، بعد از من، همانند هارون باشد به موسی؟ جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد؟»

همچنین حدیث سدّ ابواب، غیر باب علی را سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.

### سعد بن ابی وقاص از عشره مبشره!

در حدیث منسوب به پیامبر ﷺ، که در واقع اهل سنت آن را نسبت داده اند و جزو معمولات تاریخ بعد از پیامبر ﷺ است، سعد بن ابی وقاص، جزو ده نفری است که بشارت بهشت به آنها داده شده است.

محمّد الدین نووی، در کتاب «المجموع» آورده است:

«سعد بن ابی وقاص... هو أحد العشرة المشهود لهم بالجنة».<sup>۵۱</sup>

«سعد بن ابی وقاص، یکی از ده نفری است که شهادت داده شد به آنها که اهل بهشت اند.»

محمّد الدین نووی در مجلدات مجموع خود، روایات فراوانی را از سعد بن ابی وقاص، از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است.



## سعد بن ابی وقاص فاتح قادیسیه

سعد در فتح قادیسیه امیر لشکر بوده و با رشادت تمام قادیسیه را فتح کرده است. او در این نبرد «فارس الاسلام» لقب گرفت. پس از آن به همین لقب شهرت یافت. این مسأله، حدیثی جالب دارد که نقل آن به طولانی شدن نوشتار می‌انجامد، لذا از آن پرهیز می‌کنیم.

## عضو شورای انتخاب خلیفه

وی در شورای شش نفره انتخاب خلیفه، از سوی عمر بن خطاب برگزیده شد. نفسانیات حاکم بر انسان، او را هم گرفتار کرد و موجب شد که چشمانش را بر حق ببندد. او در این شورا جانب علی علیه السلام را نگرفت و عثمان را به خلافت برگزید.

## تخلّف از بیعت با علی علیه السلام

سعد بن ابی وقاص از کسانی است که از بیعت با علی علیه السلام تخلّف کرد و در زمره مخالفان آن حضرت قرار گرفت:

«وكان سعد بن أبي وقاص قد اعتزل علياً... ولم يحضر في دومة الجندل و قال في جواب ابنة عمر بن سعد... فاحضر دومة الجندل فإنك صاحبها غداً. فقال: مهلاً يا عمر، إنني سمعت رسول الله - صلى الله عليه - يقول: يكون من بعدى فتنة خير الناس فيها الخفي التقي».<sup>۵۲</sup>

«سعد بن ابی وقاص، از علی علیه السلام فاصله گرفت و در دومه الجندل (نبرد صفین) حاضر نشد، پسرش عمر بن سعد به او گفت: به دومه الجندل برو که تو امیر آن خواهی شد. پاسخ داد: سکوت کن، شنیدم که پیامبر فرمود: بعد از من فتنه‌ای پدید می‌آید، بهترین مردم انسانی است که خود را مخفی دارد و دوری گزینند.»

آری، او با این برداشت غلط و انحرافی، از یاری علی علیه السلام دست کشید.

## فرزند فاسد سعد

سعد بن ابی وقاص پسری دارد فاسد که نامش عمر است. او حادثه کربلا پدید آورد و قلب ذریه و آل پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده و خون بهترین‌ها را بر زمین ریخت؛ به طمع حکومتِ ری و دنیای فانی.

## سعد بنی شهر کوفه

شهر کوفه را سعد بن ابی وقاص به دستور خلیفه دوم بنا نهاد. جرجی زیدان، ادیب و مورخ مسیحی لبنانی! می‌نویسد:

«سعد پس از فتح عراق و غلبه بر ایرانیان، در مدائن فرود آمد و چند تن را به مدینه فرستاد تا مژده فتح را به عمر برسانند. عمر فرستادگان سعد را زرد و نزار دید و از ایشان سبب تغییر این حالت را پرسید. گفتند: بوی آب و هوای شهرها، رنگ ما را دگرگون کرده و عمر دستور داد سرزمینی را برای اقامت مسلمانان در نظر بگیرند که با مزاج آنان سازگار باشد. سعد زمینی را در کنار فرات، در نزدیکی حیره انتخاب کرد و در آغاز مانند بصره خانه‌ها را با نی ساخت. اما چون پس از چندی نی‌ها آتش گرفتند. با اجازه عمر، خانه‌ها را از خشت ساختند و کوفه بنا شد. کوفه در نزد شیعیه، مقامی ارجمند دارد؛ زیرا که حضرت علی علیه السلام آنجا را مقر خلافت خود قرار داد و در همانجا کشته شد.»<sup>۵۳</sup>

## سعد بن ابی وقاص مدفون بقیع

مورخان و شرح حال نویسان، در باره محل دفن سعد بن ابی وقاص مطلبی را نقل کرده‌اند که خلاصه آن چنین است:

«او در اواخر عمر خود، یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل، در کنار بقیع برد و از او خواست خاک‌های سطحی زمینی را کنار بزند، سپس چند عدد میخ که به همراه داشت، به عنوان علامت و نشانه به آنجا کوید و وصیت کرد جنازه‌اش را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود، در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفت، بدنش را به مدینه منتقل کردند و طبق وصیتش، در همان محل که علامتگذاری شده بود دفن نمودند.»<sup>۵۴</sup>

«ابن دهقان... فخرنا حتی دلتهم علی ذلک الموضع، فوجدوا الاوتاد، فحفروا له هناك و دفنوه».<sup>۵۵</sup>

«ابن دهقان (که به دستور سعد بن ابی وقاص، میخ‌ها را کوبید) گوید: پس از مرگ سعد، مردم را به قبر او و محل انتخابی او راهنمایی کردم. میخ‌ها را یافتند و قبرش را کنده و در همانجا دفنش نمودند.»

جنازه‌اش را تا بقیع مشایعت کردند و مروان حکم بر جنازه‌اش نماز گزارد. مقبره او در بیست متری شرقی مقبره مالک بن انس و در جهت شمال شرقی دار عقیل و مقبره وی قرار داشته است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۳، مدائح الانوار، ص ۲۳۶
۲. آل عمران: ۷، «آنان که در قلب‌هایشان کژی و انحراف بود، از تشابهات پیروی کردند، به قصد فتنه‌جویی و تأویلی نفس گرایانه».
۳. احزاب: ۳۳
۴. آل عمران: ۱۸
۵. ابوعمسرو، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الصحابه، ج ۴، دار الجلیل بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۶. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، پیشین، ص ۱۷۷۰
۷. حیوانی است به اندازه گربه و دارای سُم.
۸. محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۱، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۸۶ ق. ص ۱۵۶
۹. ابن عبدالبر، الاستیعاب، فی معرفة الصحابه، ج ۴، دار الجلیل بیروت، ۱۴۱۲ ق. ص ۱۷۷۱
۱۰. محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۰
۱۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، پیشین، ص ۱۷۷۴
۱۲. محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۱
۱۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، پیشین، ص ۱۷۷۱
۱۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۳، دار الجلیل بیروت، ۱۹۹۲ م، ص ۳۷
۱۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۳۰۲
۱۶. محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۵۸ به نقل از کتاب ابوهریره، ص ۸۴
۱۷. محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۲
۱۸. همان، به نقل از سفینه، ص ۱۶۴
۱۹. علامه محمود ابوری، شیخ المضمیره ابوهریره، دار المعارف مصر، بی تا، ص ۲۰۰
۲۰. سید عبدالحسین شرف الدین، ابوهریره، انتشارات انصاریان، قم، بی تا، ص ۲۱۰
۲۱. همان، ص ۲۱۱
۲۲. ابن قتیبه الدینوری، الامامة و السیاسة، ج ۱، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ ق. ص ۲۲
۲۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۷، چاپ بیروت، ۱۹۹۵ م، ص ۱۳۳

- ج ۱۹، المطبعة العلمية، ۱۴۱۴ق. ص ۲۵۵
۴۳. ابو زكريا، يحيى الدين بن شرف النووي، شرح المهدب، ج ۶، دارالفكر، بی تا، ص ۳۵۹
۴۴. ر.ك. به: احمد بن علي بن حجر العسقلاني، التلخيص الحبير، ج ۵، دارالفكر، بی تا، ص ۳۹۴
۴۵. عبدالله ابن قدامه، المغنسي، ج ۳، دارالفكر، ۱۹۸۷م. ص ۲۳۵
۴۶. محمد بن السليمان الكوفي، مناقب امير المؤمنين، ج ۱، مجمع احياء الثقافة، قم. ۱۴۱۲ق. ص ۲۹۱
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان. ص ۵۱۳
۵۰. همان.
۵۱. ابو زكريا يحيى بن شرف النووي، شرح المهدب، ج ۳، دارالفكر، بی تا، ص ۴۰۸
۵۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، مؤسسة العربية الحديثه، ۱۳۸۲ق. ص ۵۲۸
۵۳. جرجي زيدان، تاريخ تمدن، ج ۲، امير كبير، بی تا، ص ۱۸۷
۵۴. ابن اثير، اسد الغابه، ج ۲، مكتبة الاعلمي، بيروت، ۱۹۷۹م. ص ۲۹۳، «عن عبد الرحمن بن خارجه قال: اخبرني ابن دهقان قال: دعاني سعد بن أبي وقاص فخرجت معه إلى البقيع وخرج بأوتاد حتى إذا جاء من موضع زاوية دار عقيل الشرقية الشامية، أمرني فحفرت، حتى إذا بلغت باطن الارض ضرب فيها الاوتاد، ثم قال: إن هلك فادلهم على هذا الموضع يدفونني فيه. فلما هلك، قلت: ذلك لولده...»
۵۵. ابن شبه النيمري البصري، پيشين، ج ۱، ص ۱۱۶

۲۴. ابن قتيبه، پيشين، ص ۲۳
۲۵. ابن قتيبه الدينوري، الامامة و السياسة، ج ۱، انتشارات الشريف الرضي، ۱۴۱۳، ص ۴۲
۲۶. ابن قتيبه، الامامة و السياسة، پيشين، ص ۴۳
۲۷. همان، ص ۴۵
۲۸. السيد علي الشهرستاني، وضوء النبي، ج ۱، بيروت، ۱۴۱۵ مطابق ۱۹۹۴، ص ۱۹۳
۲۹. ابن قتيبه، پيشين، ص ۴۹
۳۰. السيد علي الشهرستاني، وضوء النبي، ج ۱، بيروت، ۱۴۱۵ق. ۱۹۹۴م. ص ۷۳
۳۱. ابن هشام، السيرة النبويه، ج ۱، بيروت، ص ۲۱۳
۳۲. عمر بن شبه النيمري البصري، تاريخ المدينة المنوره، ج ۱، منشورات دارالفكر، ۱۴۲۰ق. ۱۳۶۸ش. ص ۱۱۵
۳۳. ابن سعد، طبقات الكبرى، ج ۴، نشر بيروت، ۱۹۸۷م. ص ۲۴
۳۴. محمد علي عالمي، بيغمبر و ياران، ج ۵، انتشارات بصيرتي، قم، ارم، ص ۲۷۲
۳۵. عبد الزهرا مهدي، الهجوم على بيت فاطمه، ۱۴۲۱ق. بی جا، ص ۱۱۸
۳۶. همان.
۳۷. الشيخ نجاح الطائي، زندگي اباكر و بستگانش، ۱۳۸۰ش. بی جا، ص ۹۳ به نقل از ابن سعد، طبقات.
۳۸. مختصر تاريخ دمشق، ج ۷، ص ۳۸۲
۳۹. ابن جرير طبري، پيشين، ص ۸۶
۴۰. ر.ك. به: قاموس الرجال و الاستيعاب.
۴۱. محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة، رسائل، بی تا، بی نا، ص ۱۲۹
۴۲. السيد محمد الصادق الروماني، فقه الصادق عليه السلام